Journal of Literary and Social Research

Online ISSN: 3115-879X

Journal Homepage: sipl.gu.ac.ir

Golestan University

Reflection of Socio-Environmental Crises and the Disruption of Collective Identity in the Liko Songs of Rudbar-e Jonub Based on Jesper Hoffmeyer's Biosemiotics Theory

Narges Bagheri [1] ✉

1. (Corresponding Author) *Department of Persian Language and Literature Department, Vali-e Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran*
Email: n.bagheri@vru.ac.ir

ARTICLEINFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received:
12 July 2026
Received in revised form:
31 August 2026
Accepted:
5 October 2026
Available online:
10 November 2026

Keywords:
Liko, Socio-Environmental Crisis, Biosemiotics, Jesper Hoffmeyer, Rudbar-e Jonub.

ABSTRACT

The Liko songs of Rudbar-e Jonub, as a treasure of nature-bound oral literature, reflect the deep connection between the ecosystem and cultural identity in a region that today faces severe environmental crises. Adopting an ecocritical approach and drawing on Jesper Hoffmeyer's biosemiotics theory, this study aims to demonstrate how the Liko songs, beyond being merely poetic texts, function as semiotic systems that narrate ecosystem collapse, semantic disruption, and social and identity crises. The examined Liko songs were selected from two collections of Liko compiled and edited by Mansour Alimoradi. The findings indicate that elements such as the bird called liko, palm groves, kahur trees, and historical places are active cultural biosemiotic signs that shape the collective memory and semiotic niche of the residents of Rudbar-e Jonub. The reflection of crises such as drought, dust storms, and the destruction of vegetation cover is, in fact, a representation of semiotic disruption within this semantic network, such that the destruction of each natural element brings about the death of a part of the collective umwelt and the interpretive knowledge of the inhabitants, and signifies the collapse of social solidarity networks and the transformation of identity patterns.

Citation: Bagheri, N. (2026). A Reflection of Socio-Environmental Crises and the Disruption of Collective Identity in the Liko Songs of Rudbar-e Jonub Based on Jesper Hoffmeyer's Biosemiotics Theory. *Journal of Literary and Social Research*, 5 (16), 105-121.
http://doi.org/10.30488/sipl.2026.577042.1174

© The Author(s)

Publisher: Golestan University Press

مجله پژوهش‌های ادبی و اجتماعی
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۷۹X
Journal Homepage: sipl.gu.ac.ir

بازتاب بحران‌های اجتماعی–زیست‌محیطی و گسست هویت جمعی در لیکوهای رودبارجنوب بر اساس نظریهٔ زیست‌نشانه‌شناسی جسپر هافمایر

نرگس باقری [۱]✉

۱– نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان، رفسنجان ، ایران. رایانامه: n.bagheri@vru.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۴/۲۱
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۶/۰۹
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۷/۱۵
تاریخ چاپ:
۱۴۰۵/۰۸/۱۹

واژگان کلیدی:
لیکو، بحران اجتماعی–زیست‌محیطی، زیست‌نشانه‌شناسی، جسپر هافمایر، رودبارجنوب.

چکیده

لیکوهای رودبارجنوب به عنوان گنجینه‌ای از ادبیات شفاهی وابسته به طبیعت، بازتاب‌دهندهٔ پیوند عمیق زیست‌بوم و هویت فرهنگی در منطقه‌ای هستند که امروزه با بحران‌های شدید زیست‌محیطی روبه‌روست. این پژوهش با رویکرد نقد بوم‌گرا و با بهره‌گیری از نظریهٔ زیست‌نشانه‌شناسی جسپر هافمایر، برآن است تا نشان دهد که لیکوها چگونه فراتر از متنی شاعرانه به مثابهٔ نظام‌های نشانه‌ای، فروپاشی اکوسیستم و گسست معنایی و بحران‌های اجتماعی و هویتی را روایت می‌کنند. لیکوهای مورد بررسی از دو مجموعه لیکو با گردآوری و تدوین منصور علیمرادی انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان‌می‌دهد که عناصری مانند پرنده‌ای به نام لیکو، نخلستان، کهور و مکان‌های تاریخی زیست‌نشانه‌هایی فعال و فرهنگی هستند که حافظهٔ جمعی و طاقچهٔ نشانه‌شناختی ساکنین رودبارجنوب را شکل می‌دهند. بازتاب بحران‌هایی مانند خشکسالی، ریزگردها و نابودی پوشش گیاهی در واقع بازنمایی گسست نشانه‌شناختی در این شبکهٔ معنایی است، به گونه‌ای که نابودی هر عنصر طبیعی، موجب مرگ بخشی از اومولت جمعی و دانش تفسیری ساکنان است و فروپاشی شبکه های هم‌بستگی اجتماعی و تغییر الگوهای هویتی را نشان می‌دهد.

استناد: باقری، نرگس. (۱۴۰۵). بازتاب بحران‌های اجتماعی–زیست‌محیطی و گسست هویت جمعی در لیکوهای رودبارجنوب بر اساس نظریهٔ زیست‌نشانه‌شناسی جسپر هافمایر. *مجله پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۵ (۱۶)، ۱۲۱–۱۰۵.
http://doi.org/10.30488/sipl.2026.577042.1174

© نویسندگان
ناشر: انتشارات دانشگاه گلستان

مقدمه

امروزه جهان با بحران‌های زیست‌محیطی بسیاری مواجه شده‌است که این بحران‌ها افزون بر آنکه حیات طبیعی را تهدید می‌کنند، بنیان‌های فرهنگی و هویتی جوامعی که حیات آن‌ها به طبیعت گره خورده است را نیز به خطر می‌اندازند. در این میان ادبیات شفاهی همچون گنجینه‌ای از میراث جمعی، پیوند ناگسستنی انسان و طبیعت را روایت می‌کند و نقش مهمی در حفظ هویت و حافظهٔ جمعی دارد. یکی از این گنجینه‌ها کوتاه‌سروده‌هایی با عنوان لیکو است.

لیکوی رودباری تک‌بیتی است پنج هجایی، معمولاً چهار واژه‌ای و موزون و مقفی، ساده و روان و بی‌تکلف که در عین حال آیینهٔ تمام‌نمای زندگی مردم «رودبارزمین» در گذشته و حال است. لیکوها را می‌توان به عنوان کوتاه‌ترین سروده‌های اقوام ایرانی، در کنار سه‌خشتی‌های خراسان، لندی‌های پشتو، لیکوهای بلوچی، سیاوچمانه‌های کردی وآساناک‌های ترکی قشقایی به عنوان بازماندهٔ شعرهای کوتاه هجایی ایران کهن، از ذخایر بی‌بدیل و ارزشمند میراث معنوی بشر به حساب آورد (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱).

لیکوهای این پژوهش با توجه به ابعاد مختلف بحران‌های زیست‌محیطی، از دو مجموعه لیکوهای رودبارجنوب با گردآوری و تدوین منصور علیمرادی انتخاب‌شده‌اند. «رودبار زمین» منطقهٔ پهناوری است در جنوب استان کرمان، شامل چهار شهرستان رودبار جنوب، قلعه‌گنج، منوجان، کهنوج و بخش‌های مهمی از جیرفت، عنبرآباد و فاریاب، این ناحیه، کانون برخورد سه حوزهٔ فرهنگی‌است: کرمان در شمال و شمال شرق(شهرستان بم)، هرمزگان در شرق و بلوچستان در جنوب. (همان: ۸) این منطقه باوجود فراز و فرودها و نوسانات جمعیتی از دوران پیش ازتاریخ تا به حال به دلیل موقعیت ممتاز طبیعی و انسانی خود همواره با مناطق مجاور خود از جمله مناطق شمالی حوزهٔ فرهنگی هلیل‌رود همچون یحیی، محطوط‌آباد، کنارصندل، گورستانهای تاریخی جیرفت، شهرقدیم جیرفت (دقیانوس) و مناطق جنوبی این حوزه همچون بمپور و یا مناطق خارج از حوزهٔ فرهنگی هلیل‌رود همچون بلوچستان در شرق، بم در شمال و شمال‌شرق، بردسیر (تل ابلیس) در شمال‌غرب جیرفت و سایر مناطق مجاور در تعامل بوده و نقش قابل توجهی در تحولات فرهنگی و انسانی حوزهٔ فرهنگی هلیل‌رود و منطقهٔ جنوب‌شرق ایران داشته است. رودبارجنوب به دلیل مرغزارها و مراتع بی‌بدیل، خاک حاصلخیز و آب فراوان در کرانه‌های رود هلیل به عنوان بزرگ‌ترین رود جنوب‌شرقی ایران، علاوه بر اقوام بومی منطقه در سپیده‌دمان تمدن و تاریخ، در طول زمان نیز اقوام و قبایل بسیاری از سرتاسر ایران کهن به این نواحی کوچ‌کرده‌اند که با خود فرهنگ و آداب و هنرهایشان را نیز آورده‌اند. یکی از انواع ادب شفاهی رودبار جنوب شعر شفاهی «لیکو» است (علیمرادی، ۱۳۹۳ :۷).

با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده (نک ابراهیمی خوسفی، ۱۳۹۸؛ سعیدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹) می‌توان دریافت که امروزه اکوسیستم رودبارجنوب، درگیر مشکلات زیست‌محیطی مختلفی از جمله خشکسالی طولانی، نابودی باغات، فرسایش خاک، کاهش آب رودخانه‌ها و منابع زیرزمینی، پدیدهٔ ریزگردها، گرمایش زمین و تغییرات آب و هوایی محسوس، نابودی پوشش گیاهی و جانوری است.

این پژوهش در وهلهٔ نخست در حوزهٔ نقد بوم‌گرا قرار می‌گیرد. نقد بوم‌گرا[1]در دهه ۱۹۹۰ با این چالش روبه‌رو بود که «آیا می‌توان ادبیات را با اکولوژی پیوند داد؟» اما امروزه یکی از شاخه‌های معتبر نقد ادبی است. نقد بوم‌گرا از بدو تولد، حوزه‌ای بین‌رشته‌ای بوده‌است، به تعریف گلتفلتی[2]«نقد بوم‌گرا همانند نقد فمنیستی یا مارکسیستی، چارچوبی التقاطی است که از فلسفه، علوم زیستی، تاریخ و نظریهٔ ادبی بهره می‌گیرد تا رابطهٔ ادبیات و جهان مادی را تحلیل کند.»

1Ecocriticism
2Glotfelty

(Glotfelty & Fromm,1996:19) قابل ذکر است که خود اصطلاح اکوکریتیسیزم[۱] از ترکیب اکولوژی[۲] و نقد[۳] است که پیوند دانش‌ها در ذات آن نهفته‌است، بنابراین می‌توان در این نوع نقد نظریه‌ها را با هم تلفیق‌کرد. در این پژوهش برای تحلیل بوم‌گرایی و طبیعت در لیکوهای رودبارجنوب از نظریهٔ زیست‌نشانه‌شناسی جسپر همفایر[۴] استفاده شده است. این پیوند تحلیل چند بعدی و توجه هم‌زمان به ابعاد اکولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و هویتی را فراهم می‌کند.

جسپر هافمایر زیست‌شناس و نشانه‌شناس دانمارکی که با الهام از ایده‌های چارلز سندرز پیرس[۵] توماس سیبیوک[۶] زیست‌شناسی را به عنوان علم مطالعهٔ نشانه‌ها و معنا در سیستم‌های زنده تعریف می‌کند. نظریهٔ زیست‌نشانه‌شناسی[۷] او چند محور اصلی دارد:

۱. زندگی به‌مثابهٔ فرآیند نشانه‌شناختی: او استدلال می‌کند که حیات به طور ذاتی فرآیندی نشانه‌شناختی است و تمام موجودات زنده از سلول‌ها تا اکوسیستم‌ها برای بقا و سازگاری پیوسته در حال تفسیر و پاسخ به نشانه‌ها هستند (Hoffmeyer,2008a:3-22).

۲. نشانه‌های فراسوی انسان: برخلاف نشانه‌شناسی سنتی که بر زبان و فرهنگ انسان متمرکز است، زیست‌شناسی هافمایر معنا و ارتباط را در تمام سطوح حیات بررسی می‌کند: درون سلولی (مثلا سیگنال‌های DNA و پروتئین‌ها)، بین ارگانیسمی (مثل ارتباط شکارچی و طعمه یا همکاری گل و زنبور)، اکولوژیکی (تعاملات در شبکه‌های زیستی) (Hoffmeyer, 1997:355-376).

۳. تکامل به‌مثابهٔ تکامل نشانه‌ها: از نظر هافمایر تکامل زیستی فقط تغییر در ژن‌ها نیست بلکه تکامل سیستم‌های نشانه‌شناختی است و موجودات زنده، به مرور زمان توانایی تفسیر نشانه‌های محیطی را بهبود بخشیده‌اند (Hoffmeyer, 2000:252-268).

۴. سمیوفر[۸] این مفهوم کلیدی به معنای فضای جهانی نشانه‌ها و ارتباطاتی اطلاق می‌شود که تمام موجودات زنده در آن غوطه‌ور هستند مانند اتمسفر برای هوا یا هیدروسفر برای آب. در سمیوسفر تبادل نشانه‌ها قوانین خود را دارد و حیات بدون آن غیرممکن است (Hoffmeyer,2005:190).

۵. انتقاد از رویکرد تقلیل‌گرایانه: هافمایر(۲۰۰۸a) در کل کتاب زیست‌شناسی: بررسی نشانه‌های حیات و زندگی نشانه‌ها به طور سیستماتیک رویکرد تقلیل‌گرایانه در زیست‌شناسی را به چالش می‌کشد و معتقد است که نمی‌توان به زیست‌شناسی رویکردی صرفاً مولکولی داشت. او تأکید می‌کند که معنا و هدف‌مندی در رفتار موجودات زنده را نمی‌توان به واکنش‌های شیمیایی تقلیل داد. از نظر او معنا و تفسیر تنها مختص انسان نیست بلکه بنیادی برای تمام اشکال حیات است.

اگر چه مفاهیم زیست‌نشانه‌شناسی به تدریج وارد مطالعات فرهنگی شده‌اند اما نظریهٔ هافمایر عمدتاً در علوم زیستی مانند مطالعهٔ نشانه‌ها در سلول‌ها و حیوانات به‌کار رفته است و استفاده از آن در نقد و تحلیل لایه‌های معنایی متون ادبی بی‌سابقه است، این پژوهش نخستین‌بار است که زیست‌نشانه‌شناسی را نه به‌مثابهٔ نظریه‌ای صرفاً زیستی، بلکه به عنوان چارچوبی برای تحلیل ادبیات بومی و بحران هویت به‌کارمی‌گیرد.

1Eco-criticism
2Ecology
3Criticism
4Jesper Hoffmeyer
5Charles Sanders Peirce
6Thomas Sebeok
7Biosemiotics
8Semiosphere

هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش‌هاست که لیکوهای رودبارجنوب چگونه به عنوان زیست‌نشانه‌های فرهنگی عمل‌می‌کنند؟ بحران زیست‌محیطی منطقهٔ رودبارجنوب چگونه در لیکوها بازنمایی و روایت می‌شود و این بازنمایی چه نسبتی با گسست‌های هویتی دارد؟ و در نهایت اینکه نظریهٔ زیست‌نشانه‌شناسی هافمایر تا چه اندازه ابزار مناسبی برای خوانش ادبیات بومی در چارچوب نقد بوم‌گرا است؟

اگرچه مفاهیمی مانند اومولت[1] و سمیوسفر به طور غیر مستقیم در مطالعات فرهنگی خارج از ایران مورد اشاره قرارگرفته‌است اما تاکنون پژوهشی با رویکرد زیست‌نشانه‌شناختی و استفادهٔ مستقیم از مفاهیم کلیدی نظریهٔ جسپر هافمایر مانند طاقچهٔ نشانه‌شناختی، آزادی نشانه‌شناختی و تأمل نشانه‌بنیاد در تحلیل متون ادبی انجام نشده‌است. بنابراین این پژوهش گامی در جهت گسترش قلمرو نقد بوم‌گرا و آزمونی برای سنجش ظرفیت‌های تحلیلی نظریهٔ هافمایر در حیطهٔ مطالعات ادبی و فرهنگی به‌شمار می‌رود و موارد زیر منابع پژوهشی در زمینهٔ تحلیل‌های بوم‌گرا و نقد لیکوهاست:

نقد زیست‌محیطی در سال ۱۳۸۷ با مقاله‌ای از داوود عمارتی‌مقدم در معرفی کتاب اکوکریتیسیزم از گئورگ گرارد[2]به جامعهٔ علمی ایران معرفی شده است. از اوایل دههٔ نود بوم‌شناسی از طریق مقالاتی مانند: «نظریهٔ بوم‌نقد ادبی آشنایی با مکاتب نوین پژوهشی در بررسی و تحلیل صورت و محتوای آثار ادبی» (ذکاوت، ۱۳۸۹)؛ «نقد بوم‌گرا رویکردی نو در نقد ادبی»، (پارساپور، ۱۳۹۱)؛ «درآمدی بر بوم‌نقد» (ذکاوت،۱۳۹۲)، همچنین تألیفات و ترجمه‌هایی مانند کتاب نقد بوم‌گرا (پارساپور،۱۳۹۲)، و ادبیات سبز (پارساپور، ۱۳۹۶) جای خود را در پژوهش‌های دانشگاهی باز کرده و مقالات متعددی درین زمینه نوشته شده است. از آنجا که این پژوهش‌ها از نواقص روش‌شناختی مبرا نبوده‌اند، این نواقص در مقالهٔ « ضرورت‌ها و الزامات نقد زیست‌محیطی با نگاهی به کاستی‌های آن در مقالات ایرانی» (معینی و دیگران، ۱۴۰۰) مورد بررسی قرار گرفته است. به زعم نویسندگان فرانقد مذکور اکثر پژوهشگران ایرانی در روش پژوهش دچار کژفهمی شده و در تحلیل متن، «بوم‌نقد» را به «ادبیات اقلیمی» و «رابطهٔ انسان و طبیعت» تقلیل داده‌اند.

در مورد لیکوها نیز چند پژوهش انجام شده است از جمله، افراشی در مقالهٔ «اشاراتی بر تحلیل ساختاری و محتوایی لیکو، شعر شفاهی بلوچستان» (۱۳۷۸) مندرج در نشریهٔ زبان و زبان‌شناسی که در آن تعداد بیست و دو لیکوی بلوچی از نظر ساختار و محتوا بررسی شده است. همچنین فراشی و خورشیدی، در مقالهٔ «لیکو شعر شفاهی بلوچی، هایکو شعر ژاپنی: یک بررسی مقایسه‌ای، مندرج در نشریهٔ پژوهش‌های ادبیات تطبیقی»(۱۳۹۴)، ، به تطبیق لیکو و هایکو پرداخته‌اند.

مبانی نظری

تعاریف و اصطلاحات نظریهٔ جسپر هافمایر

زیست‌نشانه‌شناسی

زیست‌نشانه‌شناسی مطالعهٔ نشانه‌ها[3] و فرایندهای معناسازی در سیستم‌های زنده‌است؛ یعنی چطور موجودات زنده با محیط ارتباط برقرار می‌کنند و اطلاعات را تفسیر می‌کنند. این حوزه تأکید می‌کند که موجودات زنده با محیط خود از طریق تفسیر نشانه‌هایی همچون نور و صوت و مواد شیمیایی تعامل‌می‌کنند. این فرایند محدود به انسان نیست و در همهٔ سطوح زیستی از باکتری تا حیوانات وجود دارد. به عنوان مثال کنه، تنها به نشانهٔ اسید بوتریک از پستانداران پاسخ‌می‌دهد

1Umvelt
2G. Garrard
3Signs

(Hoffmeyer,2008a:2). یک نشانه ممکن‌است برای دو موجود مختلف معناهای مختلفی داشته باشد، مثلاً نور سبزی که سوسک شب‌تاب نر تولید می‌کند برای سوسک‌ماده یک‌نیروی جاذبه است اما برای یک پرندهٔ شکاری به معنای وجود یک منبع غذا در نزدیکی‌است.

در لیکوها، آواز پرندهٔ لیکو یک نشانهٔ زیستی است. برای پرنده، این آواز نشانه‌ای برای جفت‌یابی یا تعیین قلمرو است اما همین آواز تبدیل به نشانه‌ای فرهنگی می‌شود که می‌تواند نوید بهار باشد یا خاطره‌ای را زنده‌کند یا حتی الهام‌بخش ریتم و مضمون یک شعر شود.

اومولت

منظور از اومولت، جهان ادراکی و ذهنی یک موجود زنده است و به این معناست که برای هر موجود زنده، تنها بخشی از دنیای فیزیکی معنا دارد، برای یک کنه تنها حرارت و بوی اسید بوتیریک که از پوست پستانداران حس می‌شود معنا دارد نه رنگ، صدا، نور و نشانه‌های دیگر. بنابراین اومولت مانند یک «حباب ادراکی» است که هر موجود در آن زندگی می‌کند. اومولت موجودات، یک واقعیت عینی نیست بلکه ساختاری ذهنی است که توسط نشانه‌های حیاتی شکل می‌گیرد (Hoffmeyer,2008a:2-6).

به عنوان مثال رودبارجنوب سرشار از نشانه‌های طبیعی است که برای شهرنشینان فاقد معناست. در این لیکو آمده است که: من در روباهی(روستایی)/ میان بوته‌زاران خشک جر/ در آبادی تمگران اما عروسی‌ای برپاست (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۵) بوتهٔ خشک گیاه جر، در اومولت یک چوپان نشانهٔ کمبود علوفه و در این لیکو نشانهٔ تنهایی،گذر زمان یا دلالت‌های دیگر است.

طاقچهٔ نشانه‌شناختی[1]

مجموعه نشانه‌های ضروری محیطی است که یک ارگانیسم باید تفسیر کند تا بقا یابد (Hoffmeyer,2008b:8). مثلاً باکتری‌های مغناطیس‌یاب[2]که از میدان مغناطیسی زمین به عنوان نشانه‌ای برای جهت‌یابی استفاده می‌کنند اگر به نیمکرهٔ مخالف منتقل شوند، به جای فرار از اکسیژن، به سمت مرگ شنا می‌کنند (Hoffmeyer,2008b:9)، تفاوت طاقچهٔ نشانه‌شناختی با طاقچهٔ اکولوژیک در این است که طاقچهٔ نشانه‌شناختی بر چالش‌های تفسیری (نه صرفاً فیزیکی) تأکید دارد. هافمایر معتقد است که طاقچهٔ نشانه‌شناختی شامل تمام چالش‌های تفسیری است که طاقچهٔ اکولوژیک بر گونه، تحمیل می‌کند (همانجا).

طاقچهٔ نشانه‌شناختی یک کشاورز رودباری شامل تفسیر نشانه‌هایی مانند رنگ خاک، جهت باد، سطح آب قنات و دیگر موارد است. لیکوها این طاقچه را بازتاب می‌دهند، مثلاً در این لیکو: آب دره/ تلخ است و شور/ زیبایی‌رویی تاب می‌خورد و راه می‌رود (علیمرادی،۱۳۹۳: ۱۱۱). یک نشانهٔ حیاتی است که تفسیر آن حاکی از یک بحران زیست‌محیطی، تغییرات معیشتی و معنایی و فرهنگی‌ست.

آزادی نشانه‌شناختی[3]

توانایی تولید و درک معناهای پیچیده‌است، میزان پیچیدگی معنایی که یک موجود زنده می‌تواند تولید یا درک کند. به عنوان مثال یک باکتری آزادی نشانه‌شناختی پایین‌تری نسبت به یک مرغ مگس‌خوار دارد، مرغ مگس‌خوار می‌تواند الگوهای پروازی پیچیده و آوازهای خاص برای جفت‌یابی را درک کند و انسان با درک مواردی چون زبان شعر، نقاشی و

1 Semiotic Niche
2 Magnetotactic bacteria
3 Semiotic Freedom

مفاهیم انتزاعی، آزادی نشانه‌شناختی بالایی دارد. از نظر هافمایر، فرگشت و تکامل تنها تغییر شکل بدن نیست بلکه افزایش تدریجی این آزادی معناسازی را نیز شامل می‌شود (Hoffmeyer,2008a:10-11).

راوی لیکوها در روایت خود آزادی نشانه‌شناختی بالایی نشان می‌دهد، او می‌تواند یک نشانهٔ سادهٔ زیستی مانند «سایهٔ درخت لیمو» را در بافت شعر به نمادی پیچیده برای پناهگاه عاطفی، آرامش یا زیبایی تبدیل‌کند.

تعامل نشانه‌بنیاد [1]

تعامل نشانه‌بنیاد، الگویی از رفتار یک موجود زنده است که توسط موجود دیگری به عنوان «نشانه» تفسیر می‌شود و پاسخ رفتاری خاصی را برمی‌انگیزد (Hoffmeyer,2008a:11). به‌عنوان مثال گیاه ذرت هنگام حملهٔ کرم‌ها، مادهٔ شیمیایی ترپنویید آزاد می‌کند، زنبور این نشانه را تفسیر می‌کند و بو را نشانهٔ وجود کرم برای تخم‌گذاری می‌داند در نتیجه به سمت گیاه پرواز می‌کند و تخم‌هایش را در بدن کرم‌ها می‌گذارد، در نتیجه گیاه از شر کرم‌ها رها می‌شود و زنبور برای تخم‌گذاری میزبان پیدا می‌کند (Hoffmeyer,2008a:13).در اینجا رفتار اولیه معمولاً غریزی و خودکار است و موجود دوم باید بتواند آن رفتار را بخواند و معنی‌دار بداند. هر رفتاری در طبیعت می‌تواند توسط دیگری به نشانه تبدیل شود و این چرخه، شبکهٔ پیچیدهٔ حیات را می‌سازد (Hoffmeyer,2008a:15).

برای تعامل نشانه‌بنیاد می‌توان به رابطهٔ انسان و شتر در لیکوها اشاره کرد. وقتی یکی از اهالی نام شترش را «تسکین» می‌گذارد، این نام نشانه‌ای از رابطهٔ عاطفی و شناخت عمیق انسان از «شتر» به عنوان عنصر مهمی در شبکهٔ حیات است و وقتی که در لیکو می‌گوید «شترم را با ترکه نزن» به اوج می رسد، جایی که رفتار انسان نسبت به شتر، حامل معنای اخلاقی و احترام به موجودی دیگر می‌شود.

شترم (سوزی، نام شتر راوی) را با ترکه نزن/ بگذار خودش می‌رود (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

راه‌گول(نام شتر راوی)/ را نزن با چوب/ بگذار/ خودش با راه آشناست (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

در ادامه با توجه به نظریهٔ هافمایر، به تحلیل نمونه‌هایی از لیکوهای رودبارجنوب خواهیم پرداخت و نشان خواهیم‌داد که چگونه عناصر طبیعی در این نوع شعر به عنوان یک زیست‌نشانه ظاهرمی‌شوند و حلقه‌های اتصال دو اومولت به‌هم‌پیوستهٔ انسان و طبیعت هستند و طاقچهٔ نشانه‌شناختی مشترک منطقه را می‌سازند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی و از نظر هدف، بنیادی–کاربردی است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، تحلیل محتوای کیفی با رویکردی تطبیقی و میان‌رشته‌ای است که در چارچوب نقد بوم‌گرا[2]و با تکیه بر نظریه زیست‌نشانه‌شناسی جسپر هافمایر صورت می‌گیرد. در این روش، ابتدا مفاهیم کلیدی نظریه هافمایر (شامل زندگی به‌مثابه فرآیند نشانه‌شناختی، نشانه‌های فراسوی انسان، تکامل به‌مثابه تکامل نشانه‌ها، سمیوسفر، اومولت، طاقچه نشانه‌شناختی، آزادی نشانه‌شناختی و تعامل نشانه‌بنیاد) به عنوان چارچوب نظری تحقیق تبیین شده است. سپس داده‌های متنی از مجموعه لیکوهای رودبارجنوب (گردآوری و تدوین منصور علیمرادی) به عنوان جامعه آماری (نمونه هدفمند) انتخاب و استخراج گردیده است.

معیار انتخاب داده‌ها، گزینش لیکوهایی است که در آن‌ها عناصر طبیعی (گیاهی و جانوری)، مکان‌های معناساز و نشانه‌های مرتبط با بحران‌های زیست‌محیطی (خشکسالی، ریزگردها، نابودی پوشش گیاهی، تغییرات اقلیمی) بازتاب

1 Semethic Interaction
2 Ecocriticism

یافته و امکان ردیابی مفاهیم زیست‌نشانه‌شناختی در آن‌ها وجود دارد. ابزار گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و اسنادی (فیش‌برداری از متون شعر شفاهی و منابع نظری) است. تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و از طریق تطبیق نشانه‌های زیستی و فرهنگی موجود در لیکوها با مفاهیم نظریه هافمایر انجام شده است تا لایه‌های معنایی پنهان و پیوند میان بحران‌های زیست‌محیطی و گسست‌های هویتی (زیست‌فرهنگی، زبانی و معیشتی) در منطقه رودبارجنوب آشکار گردد.

یافته‌ها

تحلیل زیست‌نشانه‌شناختی لیکوها

در این قسمت در ابتدا واژهٔ لیکو به عنوان یک زیست‌نشانه تحلیل خواهد شد، سپس بازنمایی عناصر طبیعی در لیکوها از منظر زیست‌نشانه‌شناختی بررسی شده و نقش این نشانه‌ها در ساخت اومولت و طاقچهٔ نشانه شناختی مشترک ساکنین نشان داده‌خواهدشد و در پایان گسست های نظام نشانه‌ای و تفسیری ناشی از بحران‌های زیست‌محیطی تبیین می‌شود.

لیکو به مثابهٔ «نماد زیست‌نشانه[1]و حافظهٔ زیستی[2]

گفته‌شده‌است که نام لیکو برگرفته از پرنده‌ای به همین نام است.«لیکو پرنده‌ای است خوش‌آواز، قدری از گنجشک بزرگ‌تر و پرتحرک و پر سروصدا که در نخلستان‌ها و جنگل‌های گز و کهور در مناطق رودبار و بلوچستان زندگی‌می‌کند و نسل آن در پدیدهٔ خشکسالی سال‌های اخیر رو به انقراض است» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱).

پرندگان به دلیل توانایی تولید آوازهای متنوع و پاسخ به نشانه‌های محیطی، از آزادی نشانه‌شناختی بالایی برخوردارند (Hoffmeyer,2008a:10-11). آوازهای خاص لیکو می‌تواند حاوی معناهای پیچیده‌ای باشد مثل هشدار، جلب جفت یا تعیین قلمرو، این معناها به حیطهٔ شعر منتقل می‌شود و شعر نشان‌دهندهٔ توسعهٔ آزادی نشانه‌شناختی در سطح اکوسیستم است. لیکو به عنوان پرنده مثل یک نشانهٔ زیستی عمل می‌کند که ارتباط انسان‌ها با طبیعت رودبار را رمزگذاری می‌کند و لیکوهای شفاهی، روایتگر این ارتباط هستند. طبق نظر هافمایر هرگاه عادت و رفتار منظمی توسط فرد یا گروهی به عنوان نشانه تفسیر شود، تعامل نشانه‌بنیاد شکل می‌گیرد. نام لیکو، توسط مردم رودبارجنوب به عنوان نشانه‌ای برای قالب خاصی از شعر تفسیر شده‌است. اگر آواز یا رفتار لیکو در فرهنگ محلی الهام‌بخش شعر شده باشد، این یک تعامل نشانه‌شناختی است، پرنده با رفتار خود (نشانه) در طاقچهٔ فرهنگی انسان‌ها اثر گذاشته و پاسخ (سرودن شعر) را برانگیخته است، بنابراین رفتار طبیعی یک گونه، توسط گونهٔ دیگر در بافتی جدید، بازتفسیر شده است. در این فرآیند از منظر اومولت، رفتارهای پرندهٔ لیکو از جمله آواز، پرواز و مهاجرت او نشانه‌ای از سلامت اکوسیستم است و حضور او بخشی از جهان ادراکی مردم منطقه را شکل می‌دهد. از سویی دیگر آزادی نشانه‌شناختی انسان باعث درک این نشانه‌های زیستی شده و نام او در فرهنگ، به قالب شعری تبدیل شده است که حافظهٔ زیستی منطقه را شکل می‌دهد و انقراض و فراموشی آن نمادی از فروپاشی شبکهٔ نشانه‌شناختی حیات در این منطقه است. همان‌طورکه هافمایر می‌گوید طاقچهٔ زیست‌شناختی شامل تمام نشانه‌هایی است که یک موجود زنده باید برای بقا تفسیر کند، لیکو به عنوان بخشی از اکوسیستم رودبارجنوب، در طاقچهٔ نشانه‌شناختی انسان‌های این منطقه جای گرفته است، حضور فیزیکی لیکو، آواز و رفتارهایش برای ساکنان محلی به نشانه‌هایی تبدیل شده‌اند. این نشانه‌ها می‌تواند مواردی مثل تغییر فصل، حضور آب یا حالت‌های عاطفی خاص باشد. این نام ممکن است تداعی‌کنندهٔ خاطرات جمعی مثل صدای لیکو در کودکی، احساس

1Biosemiotic Symbol
2Biological Memorey

تعلق به مکان یا نماد جغرافیایی باشد. انتخاب نام لیکو برای شعر، عملی نشانه‌شناختی است که طاقچهٔ فرهنگی انسان‌ها را به طاقچهٔ زیستی لیکو پیوند می‌زند. بنابراین وقتی پرنده منقرض شود، نام لیکو برای نسل جدید تنها یک «لفظ تهی» می‌شود. در اینجا نام یک موجود زنده، از خود آن جدا شده و به نمادی فرهنگی تبدیل شده است.

پوشش گیاهی و جانوری در لیکوها به مثابهٔ زیست‌نشانه

هر گیاه، جانور و هر عنصر طبیعی حلقه‌ای از شبکهٔ حیات منطقه و سندی از امولت مشترک انسان و طبیعت است، به عنوان مثال درخت لیمو نماد طراوت و حاصلخیزی و یک زیست‌نشانه و بخشی از طاقچهٔ شناختی راوی است، سایهٔ آن ارزش ذاتی دارد و تنها ابزاری برای منافع انسان نیست. در جدول زیر بازتاب عناصر گیاهی و جانوری در لیکوها نشان داده شده است:

جدول ۱. بازتاب عناصر گیاهی و جانوری در لیکوها

لیکو	عنصر طبیعی اقلیمی	نظریهٔ مرتبط	تحلیل‌نشانه‌شناختی
شبی مهتابی/ قراری به نخلستان (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۳). نزاعی در نخلستان/ به خاطر/ ماجرای من و تو (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۵).	نخلستان	ارزش ذاتی طبیعت و امولت جمعی	نخلستان به عنوان یک خاطرهٔ زیستی بخشی از هویت جمعی و نشان‌دهندهٔ پیوند انسان و طبیعت است
گذرگاه درختچه‌های گیش/ تا محشر/ از تو جدا نخواهم شد (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).	«گیش: گیاهی با شیرهٔ سمی و برگ‌هایی که کاربرد طبی دارد، از خانوادهٔ خرزهره» (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۹)	بخشی از طاقچهٔنشانه‌شناختی	نشانهٔ تفسیری دوگانه و نماد دانش بومی در خوانش طبیعت (کاربرد طبی و سمی)
زیر سایهٔ درختان بلند لیمو است/ خانهٔ زیبایان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۷).	درخت لیمو	نشانهٔ زیست‌شناختی/ارزش ذاتی	نشانهٔ تفسیری حسی–عاطفی و نماد طراوت و سرسبزی
سنگر لابه‌لای نیزار(خلک زالن)/ بازکن/ قطار فشنگ را (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۱).	نیزار	بخشی از طاقچهٔ نشانه‌شناختی	نشانهٔ کارکردی–حمایتی به عنوان پناهگاه و تعامل نشانه‌بنیاد
محبوبم/ روی تختگاه خواب است/ لوک را خواب بده (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۱۶).	لوک (شتر)	تعامل نشانه‌بنیاد	رفتار حیوان در بافت فرهنگی بازتفسیر می‌شود و شتر شریک تولید معناست نه ابزار معیشت
مارگزیده‌ام/ می‌دانم که با من چه خواهد شد (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۹۱).	مار	اومولت	نشانهٔ حیات در اومولت زیستی، نماد خطر و بخشی از حافظهٔ جمعی برای بیان بحران

همان‌طورکه در جدول نشان داده شد، گیاهان و جانوران اقلیم رودبار جنوب، نشانه های زیستی معنادار و پیچیده‌ای هستند که طاقچهٔ فرهنگی و خاطرهٔ جمعی مرتبط با جانوران و گیاهان را نشان می دهند.

مکان‌ها به‌مثابهٔ حافظهٔ زیستی

مکان بخشی از جهان ادراک ذهنی جامعه یا همان امولت است. آثار شناسایی‌شده در دشت رودبار جنوب، در طی بررسی‌های انجام شده به لحاظ ریخت‌شناسی و ماهیت در پنج گروه کلی قابل دسته‌بندی است: ۱–تپه‌ها و محوطه‌ها ۲–گورستانها، ۳–قلعه‌ها، ۴–آسیاب‌های آبی، ۵–نقوش صخره‌ای، که مهم‌ترین آثار به دست آمده در دشت را تپه‌ها و محوطه‌های استقراری تشکیل می‌دهند، درحالی‌که بیشتر آثـار به دست آمده از بخش‌های کوهستانی منطقه را

گورستان‌های سنگ‌چین دورهٔ تاریخی تشکیل می‌دهد (دانشی،۱۳۹۶: ۱۰۷). لیکوها راوی دوره‌های تاریخی هستند و در اغلب آن‌ها اشاراتی به مکان‌های مختلف وجود دارد، در واقع تعلق مکانی بخشی از هویت بوم‌شناختی راوی است. در جدول زیر نمونه هایی از بازتاب مکان های مختلف در لیکوها نشان داده شده است:

جدول ۲. مکان های مختلف در لیکوها

مکان	نظریه مرتبط	تحلیل‌نشانه‌شناختی
از روستای خرگوشی تا مر/ دوقلوهایی با چادرهای گل‌گلی (دانشی،۱۳۹۶: ۵۹). خرگوشی و مر: دو آبادی در حاشیهٔ جازموریان»	زیست نشانه	بخشی از طاقچهٔ نشانه‌شناختی و نقشهٔ نشانه‌شناختی ذهنی و تعریف‌کنندهٔ هویت و تعلقات مرزی
بغل تپه(دهمیر گور تپه)/ روستای دهمیر/ آمدم/ فقط به خاطر تو (دانشی،۱۳۹۶: ۷۹). دهمیر گور تپه: تپه‌ای باستانی	زیست نشانه	زیست‌نشانهٔ زمانی-تاریخی حامل حافظهٔ زیستی چندلایه (طبیعت، تاریخ، خاطره)
چاه‌داز، مگ ربی/ بی تو نمی‌توانم(دانشی،۱۳۹۶: ۹۰). «چاه‌داز و مگ‌ربی: دو روستا در شهرستان قلعه‌گنج»	زیست نشانه	بخشی از طاقچهٔ زیست‌شناختی حامل دانش نانوشتهٔ جغرافیایی و روابط اجتماعی
سعیدآباد سر گل/ آرزو دارم که با هم برویم (دانشی،۱۳۹۶: ۱۱۵).	زیست نشانه	زیست‌نشانهٔ زیبایی‌شناختی و مکان معناساز هویتی
شیک‌پوشی را دیدم در درهٔ کندر/ که می‌درخشید/ مثل ماهتاب کندر: منطقه‌ای در غرب شهرستان کهنوج	زیست نشانه	نشانهٔ بصری-تمثیلی برای ارتقای زیبایی و مکان معناساز هویتی
راهم افتاده به کوهستان/ معشوقم را نمی‌بینم کوهستان: منطقه‌ای در جنوب شهرستان رودبار جنوب	زیست نشانه	بخشی از طاقچهٔنشانه‌شناختی، فضای ابهام در طاقچهٔ تفسیری راوی
در منطقهٔ برجک و مسندانم/ راهت را کج کنی/ مرا خواهی‌دید ص ۱۱۴	زیست‌نشانه	مکان مرزی و چندفرهنگی نشانهٔ پیوستگی فرهنگی‌ها و قلمروها
کهنوج را قلعه‌ای ست /(kalaten) دور از آبادی‌ها	زیست‌نشانه	مکان هویتی باستانی و نشانه‌ی حافظهٔ جمعی
شب است/ زیبارویی خوابیده/ در گردنهٔ گناو	زیست‌نشانه	نشانهٔ آب و سرسبزی

همان‌طورکه مشاهده شد مکان تنها یک منطقهٔ جغرافیایی نیست. مکان‌ها در لیکوها نقش های مختلفی دارند و حضور آن‌ها در لیکوها نشان‌دهندهٔ آشنایی عمیق راوی با اکوسیستم محلی است و نابودی آن‌ها موجب فروپاشی طاقچهٔ فرهنگی می‌شود. تکرار مکان‌های خاص در لیکوها نشان می‌دهد که هویت ساکنان در گرو خوانش و تفسیر مکان‌هاست.

وقوع بحران‌های زیست‌محیطی در دهه‌های اخیر علاوه بر آسیب‌های فیزیکی و محیطی موجب گسست‌های تفسیری نیز شده است. در ادامه به تحلیل گسست‌های هویتی در سه سطح زیستی-فرهنگی، زبانی و معیشتی در لیکوهای رودبارجنوب خواهیم پرداخت.

بازتاب بحران زیست‌بوم و گسست هویت در لیکوها

گسست بوم‌زیستی-فرهنگی

در این قسمت به بررسی بازتاب بحران‌های زیست‌محیطی مختلف در سرزمین رودبار جنوب و بازتاب آن در لیکوها می‌پردازیم و ابعاد مختلف این بحران و فروپاشی را بررسی می‌کنیم.

خشکسالی و نابودی منابع آب

در برخی از لیکوها خشکسالی و نابودی منابع آب، انعکاس یافته است. این بحران زیست‌بوم را از طریق ارزش ذاتی طبیعت، گسست نشانه‌شناختی و تخریب طاقچهٔ فرهنگی می‌توان تحلیل‌کرد. نابودی منابع آب، پیوندهای هویتی و فرهنگی را نیز قطع می‌کند.

–در این شوره‌زار دور از آب/ سخت است/ فراق (دانشی،۱۳۹۶: ۳۲).

شوره‌زار در این لیکو، نشان‌دهندهٔ بی‌حاصلی زمین پس از خشکسالی است. فراق از معشوق و دوری از آب هر دو سخت هستند، آب نشانهٔ حیات است و درین‌جا به نشانهٔ فقدان تبدیل شده‌است.

–لب جوی خشکی نشسته‌ام/ سر وعده‌ی سیاه‌گیسو (دانشی،۱۳۹۶: ۴۰).

جوی خشک، بخشی از طاقچهٔ نشانه‌شناختی راوی است که پیش از این پر آب بوده و یادآور آب و آبادانی، اما اکنون نشانهٔ درماندگی و انتظار بی‌حاصل است. پیوند انسان و طبیعت با ملاقات در کنار جوی آب شکل می‌گرفته‌است، با خشک شدن جوی آب، گسست معنا نیز ایجاد شده‌است.

–در شوره‌زارهای باغ نیل/ دلم کور شده از تنهایی (دانشی،۱۳۹۶: ۴۷).

تضاد شوره‌زار و باغ‌نیل در این لیکو قابل توجه‌است. «باغ نیل: آبادی‌ست در حاشیهٔ شوره‌زار جازموریان» (دانشی،۱۳۹۶: ۷۹). که از نماد سرسبزی به شوره‌زار تبدیل شده‌است، «دل کور» استعاره از نابودی امید و آرزو و خاطرات مرتبط با طبیعت زنده‌است. تنهایی راوی ناشی از گسست حافظه جمعی، قطع ارتباط با مکان معناساز و نشان‌دهندهٔ بحران هویت است.

–آب دره/ تلخ است و شور/ زیبارویی تاب می‌خورد و می‌رود (دانشی،۱۳۹۶: ۱۱۱).

–سر چاه آب تلخ/ دختری با چادر خاکستری/ در خواب (دانشی،۱۳۹۶: ۳۶).

تلخی و شوری آب در دو لیکوی بالا، نشانهٔ کاهش کیفیت آب به دلیل کاهش میزان آب است. شوری و تلخی آب، نابودی کشاورزی و باغ‌های سرسبز را درپی دارد، رفتن زیبارو یا حضور او در خواب نیز نشانهٔ گسست است. گسست اکولوژیک موازی گسست اجتماعی روایت شده است. بنابراین لیکوها راوی پیوند رنج انسانی و طبیعت هستند. این ویژگی ارزش ذاتی طبیعت و مفهوم بوم‌شناسی عمیق در این نوع شعر را نشان می‌دهد. لیکوها علاوه بر بازتاب خشکسالی و نابودی منابع آب، قطع ارتباط بین نشانه‌های طبیعی و معانی هویتی را روایت می‌کنند.

ریزگردها

یکی از پیامدهای خشک شدن جازموریان، گرد و غبار و پدیدهٔ ریزگردهاست که در لیکوها نیز بازتاب داشته است که به نمونه هایی از آن‌ها اشاره می شود:

–سراسر گرد است و غبار/ سرزمین من رودبار (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۰).

عبارت «سرزمین من» در این لیکو، تعلق خاطر راوی را نشان می‌دهد اما گرد و غبار این فضای صمیمی را تیره و تار کرده است و در نتیجه گسست اکولوژیک، گسست هویتی ایجاد شده‌است.

گرد و خاک‌های تمگران/ شری به گردنم افتاد (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۷۶).

تمگران، یک مکان باستانی است که اکنون ریزگرد و غبار است، این غبار خاطرات تاریخی و امولت را محو می‌کند، در واقع گرد و غبار حباب ادراکی مردم آن ناحیه را تیره و تار کرده است. شری که به گردن راوی‌ست هم اشاره به این گرد و خاک دارد و هم بار مشکلات فردی اوست. در این لیکو نیز پیوند طبیعت و انسان مشاهده‌می‌شود.

–موتور سیکلت هوندایی/ در گرد و غبار غلیظ/ من/ گرفتار شری که به ناحق/ بر گردنم افتاده‌است (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

در لیکوی بالا، همانند لیکوی قبل، گرد و غبار با شر و گرفتاری همراه شده است و انسان به‌مثابهٔ قربانی این شر معرفی شده‌است. گرد و غبار این‌بار غلیظ است و شری که اتفاق افتاده، ناحق است و عدالت را زیر سوال می‌برد. بنابراین

نشانه‌های طبیعی مانند آسمان آبی و افق دید، جای خود را به غبار داده‌اند که تفسیر محیط را ناممکن می‌کند. این فروپاشی اکولوژیستی، آزادی نشانه‌شناختی انسان را محدود می‌کند.

نابودی پوشش گیاهی

از دیگر موارد زیست‌محیطی که در لیکوها بازتاب یافته است، نابودی پوشش گیاهی منطقه است. نابودی گیاهان رودبارجنوب، فروپاشی شبکهٔ حیات را از طریق از بین رفتن نشانه‌های زیستی و گسست حافظهٔ جمعی روایت می‌کند.

–من در روباهی/ میان بوته‌زاران خشک جر/ در آبادی تمگران اما عروسی‌ای برپاست (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۵).

«جر: بوته‌ای بیابانی شبیه درمنه» (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۵). بوته‌های جر، بخشی از طاقچهٔ تفسیری مردم و نشانهٔ موارد مختلفی از جمله شناساندن فصل، آذوقهٔ دام، درمان گیاهی بوده‌اند که اکنون نابود شده‌اند.

–در منطقهٔ سولان/ با کهورهای خشک‌شده‌اش/ سیاه‌گیسویی/ مرا/ به آتش‌کشید (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

همچنین درخت کهور، درختی مهم در طاقچهٔ نشانه‌شناختی مردمان این منطقه است و به آتش کشیده شدن این گیاه موجب کاهش تنوع نشانه‌های تفسیری انسان است.

–گرمایش زمین و تغییرات آب‌وهوایی محسوس:

تغییرات آب و هوایی و گرمایش زمین، تعامل نشانه‌بنیاد انسان و طبیعت را مختل می‌کند، باد که می‌تواند نشانه‌ای برای پیش‌بینی فصل‌ها، جهت‌یابی و تنظیم فعالیت‌های معیشتی باشد تبدیل به بادی داغ می‌شود که طاقچهٔ نشانه‌شناختی را تخریب می‌کند.

تسکین/ بادهای داغ/ قراری دارم (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

تسکین در این لیکو «نام شتر راوی است، به شیوه‌ای لیکوخوانی هم گفته‌می‌شود.» (همان) و نشان دهندهٔ ارتباط نزدیک و حتی عاطفی انسان با طبیعت است.

جگرم سیاه شد/ از تفت آفتاب/ پیکرت را سایه‌ام کن/ تا که زنده بمانم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۳).

در این لیکو نیز آسیب به طبیعت و گرمایش زمین مانند زخمی بر وجود انسان است و این طبیعت خشک بخشی از وجود انسان را می‌سوزاند. زنده بمانم در پایان لیکو، بقای وابسته به اکوسیستم را نشان می‌دهد. بنابراین گرمایش در رودبارجنوب طاقچه‌های اکولوژیک را تغییر داده و تعاملات نشانه‌بنیاد را مختل کرده‌است.

در برخی از لیکوها می‌توان تاسف از نابودی طبیعت و تغییرات زندگی را مشاهده کرد:

روستای بنن تا باغک/ دیگر دنیا مثل گذشته نیست (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۷۳).

«بنن و باغک دو روستا در حاشیه جازموریان، از توابع شهرستان قلعه‌گنج» (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۷۳).

تخریب مکان‌های معناساز

هویت فردی و جمعی با مکان‌های طبیعی پیوند خورده‌است و تخریب هر قسمت از آن تخریب بخشی از «خود» است. مکان‌ها حاوی نشانه‌های ضروری برای تفسیر جهان هستند و با نابودی آن‌ها بنیان معنا فرومی‌پاشد. برخی از مکان‌ها بسیار خاص و منحصربه‌فرد هستند و به زیست‌بوم این ناحیه تعلق دارند، به عنوان مثال «آدوربند» و «بادگیر» در لیکوهای زیر:

– اتاقی با بادگیر/ محبوب من درگیر / لیکوی زنانه (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۲۹).

–به آدوربند می‌نگرم/ آرزوی تو بر دلم مانده/ (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۷).

«آدوربند: خارخانه: منازل تابستانی نواحی گرمسیری است، خانه‌ای مستطیل‌شکل با پایه‌ها و سقف چوبین و دورتادور پوشیده از خار، تابستان‌های گرم به انبوه خارها آب می‌پاشند و به خاطر باد گرمی که از لابه‌لای خارها عبور می‌کند، داخل خانه را خنکای مطبوعی فرامی‌گیرد» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۷). نابودی بادگیرها و آدوربندها، تضعیف هویت سازگار با اقلیم و گسست از دانش سازگاری با گرمای کویر است.

پورت‌های (ورتن) پارسال/ گداری بر گرداگردشان (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۸۳).

از پشت ردیف «کاوارها kavaronجایی که نسیم سرمی‌گیرد/ یاغی‌ها/ به دهگاه سرازیر شدند (علیمرادی ،۱۳۹۱: ۹۰).

از سوراخ کپر بیرون برو/ و عطر تنت را بگستران (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

گیسوی بلند بافته‌ات/ به پرند می‌ماند/ و گردنت/ مثل آهوی نر (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

در لیکوهای بالا، پرند: ابزاری بافته‌شده از الیاف نخل برای بالا رفتن از درخت خرماست (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). کاوار و کپر به عنوان خانه های کوچک محلی و پرند به عنوان یک ابزار، نشانه‌های فرهنگی در اومولت انسانی منطقه هستند، فراموشی این واژه به دلیل نابودی نخلستان‌ها موجب گسستن از جهان ادراکی بومی است.

لیکوها فقدان و بی‌ریشگی[1]ناشی از نابودی محیطی و بی‌ریشگی عمیق‌تر روحی و هویتی ناشی از قطع ارتباط با مکان‌های معناساز را نیز توصیف می کنند.

سر تپهٔ تمگران/ تنها غریبه من بودم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۴).

«تمگران: روستایی تاریخی در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شهر قلعه‌گنج و بر حاشیهٔ غربی هامون جازموریان که تپه‌ای معروف و باستانی دارد» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۴).

رمشک و گوارو/ دختر و پسری جوان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

«رمشک: مهم‌ترین بخش قلعه‌گنج. مرکز بخش تا قلعه‌گنج ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد. رمشک از مناطق تاریخی و باستانی جنوب است و جام گفت‌وگوی تمدن‌ها که در زمان ریاست‌جمهوری محمد خاتمی به سازمان ملل هدیه شد در حفاری‌های این ناحیه به دست‌آمد.گوارو: یکی از آبادی‌های بخش رمشک» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

اشاره به تمگران، گوارو و رمشک، فراتر از یک ارجاع جغرافیایی است. این نام‌ها زیست‌نشانه‌های مکانی هستند که حافظهٔ جمعی، تاریخ سکونت و رابطهٔ عاطفی با زمین را رمزگذاری می‌کنند، با نابودی این مکان‌ها کارکردهای نشانه‌شناختی آن‌ها نیز دگرگون می‌شود و منجر به گسست نقشهٔ شناختی ساکنان می‌شود، بنابراین شبکه‌ای از معانی که هویت فردی و جمعی را می‌سازد مختل‌شده و احساس بی‌ریشگی و غربت حتی در زادوبوم تشدید می‌شود.

گسست زبانی-هویتی

واژگان بومی به ویژه واژگانی که حاصل تعامل دیرینهٔ انسان با طبیعت و شیوه‌های زندگی و معیشت هستند، به خوبی پیوند انسان و طبیعت را نشان می‌دهند. با فروپاشی زیست‌بوم و دورشدن از شیوه‌های زندگی سنتی، این واژگان نیز مصداق‌های عینی و کارکرد زیستی خود را از دست می‌دهند و در این صورت یا فراموش می‌شوند یا جابه‌جایی معنایی پیدا می‌کنند. این تغییر از بین رفتن تدریجی جهان ادراکی بومی را نشان می‌دهد، در ادامه با بررسی نمونه‌هایی از لیکوها به تحلیل این پدیده و پیامدهای هویتی آن خواهیم پرداخت:

در آفتابی صبحگاهی نشسته‌ای/ چشم مردم می‌سوزد/ در تماشای صورت تو (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۹).

«گور روزی: وقت صبحانه که مردم بیرون خانه‌ها می‌نشینند در صبحگاه» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۹).

1 Uprootedness

زیبای کوچک‌سال/ تا غروب(گاودم) می‌خوابد (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۵).

«گاودم: در تقویم محلی وقت دوشیدن گاوها، تقریبا از سر غروب تا شب» (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۳۵).

ساعت سیکو پوشیده/ سیاه‌گیسوی بلند ترکه‌ای‌ام (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۵۱).

ساعت سیتی‌زن خریده‌ام/ افسوس/ زیبایم در بستر بیماری‌ست (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۵۱).

تراده‌ای زرد می‌زند از دور/ قربان پارسال همین موقع (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۷۲).

«تراده می‌تواند به دو منظور آورده شود: زردپوشی در روستای تراده/ به قربان پارسال همین موقع. از طرفی تراده به تیرک چوبی گفته می‌شود که در گذشته در عروسی‌ها با اشرفی و آینه و گل‌های نخی و...تزیین می‌شد برای مسابقهٔ تیراندازی. اگر جوانی فوت می‌شد یا در جنگ کشته می‌شد سر مزارش تراده درست می‌کردند، مثل امروزه که حجله می‌بندند» (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۷۲).

واژگانی مانند «گور روزی»، «گاودم» زیست‌نشانه‌های زمانی هستند. این واژگان در طاقچهٔ نشانه‌شناختی ساکنان بر اساس چرخه‌های طبیعی و فعالیت‌های معیشتی ایجاد شده‌اند، جانشینی این واژگان با کلمات ساعت سیکو سیتیزن تنها یک تغییر لغوی نیست بلکه نشان‌دهندهٔ جابه‌جایی نظام نشانه‌شناختی جامعه است. زمان از حالت کیفی، چرخه‌ای و وابسته به اکوسیستم به زمانی کمی، خطی و ماشینی تبدیل شده‌است. تراده نیز نماد پیوند انسان با چوب درختان محلی و آیین‌های جمعی است و نابودی آن قطع این ارتباط است. «قربان پارسال همین موقع» نشانهٔ حسرت برای گذشته است. تراده هم نشانهٔ شادی در عروسی و هم نشانهٔ سوگ بر سر مزار است. عدم وجود آن و امثال آن، طاقچهٔ فرهنگی را ویران می‌کند و جامعهٔ محلی دیگر نمی‌تواند شادی و مرگ را معناگذاری جمعی کند. از سویی دیگر وقتی نسل جدید معنای تراده را نداند، حافظهٔ تاریخی قطع می‌شود و طاقچهٔ تفسیری سست می‌شود.

افزون بر این زبان نمادین و دیگر شگردهای ادبی در لیکوها ریشه در طاقچهٔ نشانه‌شناختی مشترک دارد، بازتابی از همان گسست در شبکهٔ حیات هستند و نشان می‌دهند که زبان لیکوها، یک نظام نشانه‌ای ثانویه است که از نظام نشانه‌های طبیعی الهام گرفته‌است. به عنوان مثال، کهورستان انبوه، شوره‌زاری بی‌انتها، گذرگاه درختان بید، پیچک‌های درهم، سایهٔ درختان لیمو، باغ‌های تنباکو و درختچه‌های زیر، از این گونه‌اند:

کهورستان انبوه/ مانندش هیچ‌کجای دنیا نیست (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

شورزه‌زاری است بی‌انتها/ چه باک از تنهایی (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۵).

گذرگاه درختان بید/ ناامیدم، ناامید! (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۰).

جنگلی انبوده/ از پیچک‌های درهم/ سبزه‌رویی با موهای بلند بافته (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۱).

زیر سایهٔ درختان لیمو است/ وعدهٔ زیبایان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

در سایه‌سار بادام/ نامزدم قهر است (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

زیبارویی/ با موهای بور بافته/ در باغ تنباکو (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۸۲).

ورودی درختچه‌های زیر/ به مخمصه افتاده‌ام (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۷۲).

زیر: گیاهی خاردار از خانواده‌ی کهور. منظور این است که همان‌طورکه بیرون‌آمدن از بین خارزاری انبوه سخت است، من هم در این ماجرا سخت گیر افتاده‌ام. رویدادها در لیکوها مبهم‌اند و ما از اصل ماجرا باخبر نمی‌شویم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۷۲).

یکی از موارد قابل توجه دیگر در این بخش، جایگزینی کلمات مدرن و استفاده از آن‌ها در مقابل واژگان سنتی و سازه‌های بومی‌ست. مزدا، تویوتا، موتوسیکلت به جای شترهایی که اسم داشتند به کار رفته است:

به مزدا گاز بده/ قرارمان/ شوره‌زار/ این طرف جازموریان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۸).
تویوتایی تخته‌گاز/ در جازموریان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۲).
موتورسیکلت هوندا/ جازموریان را به آتش‌کشید (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۹).
موتور آب به جای قنات و رودخانه و کولرگازی به جای آدوربند:
به کنار موتور آب/ که آبش مثل شربت است/ برویم/ حرف محرمانه‌ای دارم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).
پای کولر گازی/ سیاه‌گیسوی ناراضی (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

گسست معیشتی-هویتی

کمبود رطوبت ناشی از خشکسالی‌ها موجب ایجاد مشکلات اقتصادی- اجتماعی و عدم تعادل در وضعیت هیدرولوژیک این مناطق شده است (ابراهیمی خوسفی، ۱۳۹۸: ۱۵۰). هویت ساکنان رودبارجنوب در طول تاریخ، همواره بر اساس مشاغلی چون کشاورزی، دامداری و کوچ‌روی و زندگی طایفه‌ای تعریف‌شده است و مردمان این سرزمین‌ها تعاملات نشانه‌بنیاد بسیاری با چرخه‌های طبیعت و محیط زندگی خود داشته‌اند، هویتی که از طاقچهٔ اکولوژیک و فرهنگی مشترک میان انسان و محیط جدا نبوده است. بازتاب این پیوند را می‌توان در لیکوهای زیر مشاهده کرد:

دوقلوها/سر قنات/عطری نشسته در فضا(علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۲).
دختر به لب رود می‌رود/ دلم افتاده به پیچ و تاب (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۴۳).
رمه به شبچر است/ چوپان/ به نگهبانی (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۸).
شهرک بنان است/ طایفهٔ خودمان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۹۸).
کوچ نکن در بعد از ظهر/ دل‌داده‌ات را خوار و ذلیل می‌کنی/ در بین این مردم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۷۰).

خشم آمادهٔ کوچ‌اند/ در پی تو می‌گردند. «خشم: هم به واحد خانواده و خانوار اطلاق می‌شود و هم تیره و طایفه» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

در این لیکوها اشاره به قنات، رود آب، رمه و چوپان کشاورزی و دامداری و اشاره به طایفه، خشم و کوچ‌کردن، زندگی طایفه‌ای و کوچ‌رو روایت می‌کند اما به تدریج این رنگ و بوی محلی و این ساختار معیشتی تغییر کرده است و می‌توان انعکاس بیکاری، مهاجرت اجباری، دوری از زادوبوم و جایگزینی مشاغل مرزی را مشاهده‌کرد:

دیدی که فقیر شدم/ پایت از خانه‌ام/ افتاد (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۸۵).

غصهٔ مرا نخور/ فرصتی گیر نمی‌آورم که برگردم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۳). مهاجرت اجباری/ «بسیاری از مردان نواحی رودبار در سال‌های فقر و تنگدستی به نواحی بندری و کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس برای کار رفته‌اند. بعضی در دریا غرق شده‌اند و خیلی‌ها هم برنگشتند. این «دهو» برای همین منظور ساخته شده» (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۳).

به خاطر اندوه مرگ دوستانم بود که/ سر از پاکستان درآوردم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۹۳).
از مرز بندرعباس که می‌گذرم/ دلم / به سوی تو پرمی‌کشد (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).
به تهران آتش‌گرفته/ نخواهم آمد/ خاطر جمع (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۸۲).
سر چاه کندی/ دیدار با تو میسر نشد (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

«کندی: منطقه‌ای در دبی، در گذشته که دبی هنوز چندان پیشرفت نکرده بود، مردم از چاه آب برمی‌داشتند. بسیاری از مردم نواحی رودبارزمین در گذشته برای کار به کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس می‌رفتند. دوری و فراق و هجرت و هجران مضمون بسیاری از لیکوهای محلی است» (علیمرادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

تکرار نشانه‌های خشونت مانند اسلحه و تویوتاهای مسلح بازتاب شرایط نامساعد اقلیمی و تغییر زندگی‌است، با خشک‌شدن جازموریان، از بین رفتن کشاورزی و دامداری، شکل‌های دیگری از زندگی جایگزین معیشت سنتی می‌شوند و فقدان معیشت پایدار، برخی را به فعالیت‌های مرزی سوق می‌دهد. رودبارجنوب در مرز سه استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان قرارگرفته‌است، فروپاشی زیست‌بوم جازموریان، اقتصاد پایدار کشاورزی را نابود می‌کند و هویت سنتی مرد رودباری به هویت مرزی چندپاره تبدیل می‌شود. اشاره به مکان‌های مرزی مثل ناگ، آهوان و رمشک، نشان‌می‌دهد که لیکوها جغرافیای مرزی را مانند فضایی دوگانه روایت می‌کنند:

گلوله‌ای که خورده‌ام کاری است/ مرا به بهداری برسان (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۷).

جنگجوی بی‌همتا/ ساخلوی نظامی‌ها/ بر کنارهٔ رود (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۵۴).

تویوتای جگری‌رنگ/ گلوله‌های تیربار روی سرش (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۶۲).

پشت ردیف آغل‌ها/ رگبار کلاشینکف‌ها (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۵).

در گلوگاه روستای آهوان/ گلوله/ نشسته در بازویم (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۲۱).

به خاطر ماجرایی مفت/ زندانی‌ام/ در جیرفت (علیمرادی، ۱۳۹۱: ۳۸).

در جوامع مرزی بحران‌زده، اسلحه از سویی نماد قدرت و حفظ خانواده و از سویی ابزاری برای خشونت است. روایت لیکوها نشان می‌دهد که مردان جوان برای بازتعریف مردانگی، ناگزیر به فضای مخاطره‌آمیز مرز پناه برده‌اند و این بحران معیشت تنها مسئله‌ای مادی نبوده است. نکتهٔ قابل ذکر دیگر آنکه در لیکوها داوری اخلاقی مشاهده نمی‌شود، صرفاً واقعیت بازتاب داده می‌شود و ابهام موجود در آن‌ها، خواننده را از تفسیرهای سیاه و سفید دور نگه می‌دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل لیکوهای رودبارجنوب نشان داد که زیست‌نشانه‌شناسی جسپر هافمایر می‌تواند ابزاری برای خوانش متون ادبی در حوزهٔ نقد بوم‌گرا باشد. یافته‌ها آشکار می‌سازد که لیکوها به عنوان سروده‌های بومی، علاوه بر آنکه در پیوند با طبیعت هستند، بحران‌های زیست‌محیطی را نیز بازتاب می‌دهند. عناصر طبیعی و مکانی همچون نخلستان‌ها، نیزارها، شتر، تپه‌ها مانند زیست‌نشانه‌هایی فعال عمل می‌کنند که حافظهٔ جمعی، طاقچهٔ تفسیری فرهنگی و اومولت مشترک انسانی را می‌سازند و نابودی هر یک از آن‌ها به منزلهٔ از بین رفتن بخشی از اومولت جمعی و درک ذهنی و دانش تفسیری ساکنان است. از سویی دیگر بازتاب پدیده‌هایی چون خشکسالی، ریزگردها، نابودی پوشش گیاهی، مهاجرت اجباری و تغییرات معیشتی، بحران زیست‌محیطی، گسست نشانه‌شناختی و از میان‌رفتن شبکهٔ معنایی و هویت فرهنگی ساکنان رودبارجنوب را روایت می‌کند. این پژوهش از رهگذر پیوند نقد بوم‌گرا و زیست‌نشانه‌شناسی، گامی در جهت فهم پیچیدگی رابطهٔ انسان و طبیعت در بسترهای فرهنگی و اکولوژیک خاص است.

منابع

ابراهیمی خوسفی، زهره و میراکبری، مریم. (۱۳۹۸). ارزیابی تأثیر تغییر اقلیم بر خشکسالی تالاب جازموریان با بهره‌گیری از مدل CanESM2. *مدیریت بیابان*، (۱۴)، ۱۴۹–۱۶۶.

افراشی، آزیتا. (۱۳۸۷). اشاراتی بر تحلیل ساختاری و محتوایی لیکو، شعر شفاهی بلوچستان. *زبان و زبان‌شناسی*، ۴(۷)، ۲۸–۴۱.

افراشی، آزیتا و خورشیدی، هانیه. (۱۳۹۴). لیکو شعر شفاهی بلوچی، هایکو شعر ژاپنی: یک بررسی مقایسه‌ای. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۳(۵)، ۱–۲۵.

پارساپور، زهرا. (۱۳۹۱). نقد بوم‌گرا رویکردی نو در نقد ادبی. *نقد ادبی*، ۵(۱۹)، ۱–۲۶.

پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). *نقد بوم‌گرا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پارساپور، زهرا. (۱۳۹۶). *ادبیات سبز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دانشی، علی. (۱۳۹۷). شناسایی و مطالعه پراکنش فرهنگ‌های دشت رودبارجنوب، حوزه فرهنگی هلیل‌رود (از دوره مس و سنگ تا دوره اسلامی). *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۸(۱۶)، ۱۰۳–۱۲۲.

ذکاوت، مسیح. (۱۳۸۹). نظریه بوم‌نقد ادبی: آشنایی با مکاتب نوین پژوهشی در بررسی و تحلیل صورت و محتوای آثار ادبی. *نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، بیرجند*.

ذکاوت، مسیح. (۱۳۹۲). *درآمدی بر بوم‌نقد*. در محمود فتوحی (گردآورنده)، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران. تهران: خانه کتاب.

سعیدی‌فر، زهرا؛ رحیمی، محمد؛ لطفی نسب اصل، سکینه؛ خسروشاهی، محمد و یزدانی، محمد. (۱۳۹۹). شناسایی مناطق مستعد وقوع غلظت‌های بالای گردوغبار و بررسی همدیدی آن در حوضه جازموریان. *تحقیقات حمایت و حفاظت جنگل‌ها و مراتع ایران*، ۱۸(۲)، ۲۵۴–۲۷۳.

علیمرادی، منصور. (۱۳۹۱). *لیکوها (مجموعه سروده‌های شفاهی ایران)*. (چاپ اول). کرمان: نشر نون.

علیمرادی، منصور. (۱۳۹۳). *لیکوها (مجموعه لیکوهای رودبارجنوب)*. کرمان: نشر نون.

معینی، سولماز؛ رضی، احمد و چراغی، رضا. (۱۴۰۰). ضرورت‌ها و الزامات نقد زیست‌محیطی با نگاهی به کاستی‌های آن در مقالات ایرانی. نقد ادبی، ۱۴(۵۴)، ۱۱۱–۱۴۵.

References

Afrasi, A. (2008). Notes on the structural and content analysis of Liku, the oral poetry of Baluchistan. *Language and Linguistics*, 4(7), 28-41. [In Persian]

Afrasi, A., & Khorshidi, H. (2015). Liku, Baluchi oral poetry, and Haiku, Japanese poetry: A comparative study. *Comparative Literature Research*, 3(5), 1-25. [In Persian]

Alimoradi, M. (2012). *Likus (Collection of oral poems of Iran)* (1st ed.). Noon Publishing. [In Persian]

Alimoradi, M. (2014). *Likus (Collection of Likus of Rudbar-e Jonub)*. Noon Publishing. [In Persian]

Daneshi, A. (2018). Identification and study of the distribution of cultures in the Rudbar-e Jonub plain, Halil Rud cultural area (from the Copper and Stone period to the Islamic period). *Iranian Archaeological Research*, 8(16), 103-122. [In Persian]

Ebrahimi Khusfi, Z., & Mirakbari, M. (2019). Assessing the impact of climate change on Jazmurian wetland drought using the CanESM2 model. *Desert Management*, (14), 149-166. [In Persian]

Glotfelty, C., & Fromm, H. (Eds.). (1996). *The ecocriticism reader: Landmarks in literary ecology*. University of Georgia Press.

Hoffmeyer, J. (1996). *Signs of meaning in the universe*. Indiana University Press.

Hoffmeyer, J. (1997). Biosemiotics: Towards a new synthesis in biology. *European Journal for Semiotic Studies*, *9*(2), 355–376.

Hoffmeyer, J. (2005). Semiotic freedom: An emerging force. In J. Deely (Ed.), *From physics to semiotics* (pp. 175–190). Tartu University Press.

Hoffmeyer, J. (2008a). The semiotic niche. *Journal of Mediterranean Ecology*, *9*, 5–30.

Hoffmeyer, J. (2008b). *Biosemiotics: An examination into the signs of life and the life of signs*. University of Scranton Press.

Moeini, S., Razi, A., & Cheraghi, R. (2021). Necessities and requirements of environmental criticism with a look at its shortcomings in Iranian articles. *Literary Criticism*, 14(54), 111-145. [In Persian]

Parsapour, Z. (2012). Ecocriticism: A new approach in literary criticism. *Literary Criticism*, 5(19), 1-26. [In Persian]

Parsapour, Z. (2013). *Ecocriticism*. Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Parsapour, Z. (2017). *Green literature*. Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Saeedifar, Z., Rahimi, M., Lotfi Nasab Asl, S., Khosroshahi, M., & Yazdani, M. (2020). Identification of areas prone to high dust concentrations and synoptic analysis in the Jazmurian basin. *Research on Protection and Conservation of Forests and Rangelands of Iran*, 18(2), 254-273. [In Persian]

Zekavat, M. (2010). The theory of literary ecocriticism: An introduction to modern research schools in the study and analysis of form and content of literary works. *First National Conference on Persian Literature and Interdisciplinary Research*, Birjand. [In Persian]

Zekavat, M. (2013). An introduction to ecocriticism. In M. Fotoohi (Ed.), *Proceedings of the First National Conference on Theory and Literary Criticism in Iran*. Khaneh Ketab. [In Persian]